

لوسی‌ین

لوسی‌ین ساموزاتی^(۱) نویسنده یونانی زبان قرن دوم میلادی یکی از شخصیت‌های بزرگ ادب یونانی است. او تنها نویسنده‌ایست که در آن روزگار انحطاط ادب یونانی بوی از هنر کلاسیک‌های قدیم آن زبان داشته و نثری تالی نثر افلاطون و گزنفن نوشته است. فن «لوسی‌ین» ساینر نویسی است یعنی هزل انتقادی یا انتقاد اخلاقی بصورت هزل، فن عیب‌زاکانی در فارسی و رابله در فرانسه.

از زندگانی لوسی‌ین اطلاعی جز آنچه در نوشته‌های خود او آمده است، در دست نیست. ولادتش با احتمال در حدود ۱۲۵ میلادی و در شهر ساموزات بوده است. این شهری بوده جزء سوریه قدیم، راقع در بالا‌های رود فرات که مرکز استانی موسوم به کمازن^(۲) محسوب میشده است. مردم این شهر بزبان سریانی حرف می‌زده‌اند و قابل ملاحظه است که زبان اصلی لوسی‌ین زبان سریانی بوده و این مرد که بعد‌ها جزء خداوندان زبان یونانی شده است اصلاً باصطلاح خود یونانیها «باربار» بوده است. بقول جوهری صاحب صحاح: «خذوا لغتکم من رجل اعجمی».

پدر و مادر لوسی‌ین از مردم فقیر بیچاره و باصطلاح از طبقه پائین بوده‌اند. پدرش یک حرفه دستی داشته، مادرش دختر سنگتراش مجسمه سازی بوده و دو دایی لوسی‌ین هم بشغل پدری خود یعنی مجسمه سازی اشتغال داشته‌اند، باین مناسبت لوسی‌ین را در کودکی وقتی که از مکتب در آمد، بشاگردی نزد یکی از دائیها گذاشتند، ولی ماندنش در آنجا طولی نیافت زیرا یک روز سنگی که بتراشیدن آن مأمورش کرده بودند بضرش چکش ناهنجار شاگرد شکست و استاد بر آشفته شاگرد را کتک مفصلی زد، لوسی‌ین نزد مادر گریخت و بالاخره مادر را وادار کرد که دوباره کودک را بمدرسه فرستادند، کدام مدرسه و کجا، معلوم نیست. احتمال می‌دهند که از همین هنگام به ایونی^(۳)

(۱) Lucien de Samosate.

(۲) Commagène.

(۳) Ionie ناحیه‌ی از آسیای صغیر، روبروی یونان.

رفته باشد زیرا مدارس این ناحیه در آن روزگار رونق و اشتها فراوان داشت و طالبان دانش از هر سو بدانجا میرفتند و در محضر استادان آنجا علوم آن زمان را که عبارت از فلسفه و تاریخ و علم خطابت بود فرامیگرفتند.

لوسی‌بن در این حوزه علمی پرورش یافت، پرورشی بکمال که اثر آن در نوشته‌هایش دیده میشود. همه نویسندگان کلاسیک را بدرس خواند از شاعران و مورخان گرفته تا کتب فلاسفه همه را بدقت مطالعه و تحقیق کرد و مخصوصاً اشعار همر را از بر کرده داشت. در نتیجه این تحصیلات عمیق بر زبان یونانی احاطه و تسلط کامل پیدا کرد و در نوشتن و سخن گفتن بدان زبان نیرومند شد.

پس از انجام تحصیل، در شهر انطاکیه بشل و کالت دعاوی پرداخت چنانکه سوئیداس مورخ رومی میگوید، ولی بزودی از این کار سرخورد و از انطاکیه بآتن رفت و در آنجا بحرفه سوفیستی مشغول شد. سوفیست که معرب آن سوفسطایی است در لغت یونانی بمعنی دانشمند است. سوفیستها دانشمندانی که در فن نطق و بیان ورزیدگی خاصی داشتند، شهرها سفر میکردند و در اماکن و میدانهای عمومی برای مردم در موضوعهای فلسفی و اخلاقی و اجتماعی سخنرانی میکردند و با اصطلاح درویشهای ما «مهرکه میگرفتند». هدف این کار اثبات قدرت بیان بود بدون آنکه بدرستی و نادرستی موضوع سخن کاری داشته باشند و این راهم خود سخنرانان وهم شنوندگان میدانستند. این حرفه در یونان هم از عهد کلاسیکها حرفه رایج و پُر درآمدی بوده و در تاریخ فلسفه و مخصوصاً تاریخ عصر سقراط زیاد از سوفیستها صحبت میشود چنانکه خواننده آید و من در اینجا بدان نمیبپردازم. لوسی‌بن در آتن باین حرفه مشغول شد و چون شرایط کار را از دانشمندی و سخنوری بحد کمال دارا بود کارش بالا گرفت، از آتن بایتالیا و کشور گال (فرانسه قدیم) و شهرهای آسیای صغیر رفت، سخنرانیها کرد، دانشمندان و سوفیستهای این کشورها را دریافت، در رُم فیلسوف عصر نِیگَرینوس^(۱) بر خورد و شیفته فلسفه او شد بطوری که میخواست دست از سوفیستی بردارد و باقی عمر را

(۱) Nigrinos.

بتحصيل فلسفه پردازد اما علاقه شهرت و افتخاری که در حرفه سوفیستی بود او را رها نکرد.

لوسی‌بن پس از آن که در یونان ثروت و شهرت پیدا کرد سفری بزادگاه خود ساموزات رفت تاجاه و مال خود را بهمشریها نشان بدهد و ببیند که شاگرد سنگتراش چه دانشمندی شده و بدانند که دانشمندی به از سنگتراشی است. این مطلب را خود لوسی‌بن در مقاله‌ی بنام **رقویا** که از نوشته‌های زیبا و معروف اوست موضوع قرار داده است. در زمان جنگ روم با اشکانیان لوسی‌بن در انطاکیه بوده و در آنجا امپراتور **لوسیوس وروسی** (۱) را که فرمانده آن جنگ بوده دیده است. در شهر از میریاشهر افزوده‌ی از سوفیستها را میدیده است که داستانه‌های این جنگ را آمیخته با دروغها و اباطیل بسیار برای مردم نقل میکردند. در حماقت و ضعف عقل این سوفیستهاست که لوسی‌بن رساله معروف خود را موسوم به «**طرز نوشتن تاریخ**» نگاشته است. با همه این مسافرتها لوسی‌بن همیشه دلش بدنبال شهر آتن بوده و هیچ شهری حتی رم با آن عظمت را نمی‌پسندیده است. از آتن و حوزه عقلی روشندان آنجا خوشش می‌آمده است بدین جهت انطاکیه را رها میکند و بقصد اقامت در آتن با خانواده و کس و کار خود روانه آتن میشود. مدتی در راه بدیدن سایر شهرهای یونان و آسیای صغیر معطل میشود. در این شهرها بملاقات شخصیت‌های برجسته این دیار و مطالعه رسوم و آداب مردم آن می‌پردازد تا آن که در حدود سال ۱۶۵ میلادی بآتن میرسد، و در آنجا رحل اقامت می‌افکند و بیست سال تمام در آن شهر میماند. در اینجا از حرفه سوفیستی و چرندگوییهای آن بکلی دست میکشد و بدرس اخلاق عملی که قسمتی از فلسفه است می‌پردازد و شیوه هزل انتقادی را در نوشتن پیش میگیرد. این نوشته‌های دلکش که هنوز بنام لوسی‌بن بر روی روزگار مانده است آثار این دوره از زندگانی اوست. در این هنگام لوسی‌بن مردی چهل ساله و در بجهتگی و کمال عقلی خود بوده و ظاهراً بکار دیگری جز تألیف و تصنیف نمی‌پرداخته است. در رساله خود موسوم به «**ماهگیر**» میگوید: «شغل من بیزاری و تنفر از حقه بازاها، دعویدار

(۱) Lucius vérus.

ها، دروغگوها و خود فروشهاست من از این بدسیرتان سخت بدم میآید. اهل دوستی نیز هستم زیرا حقیقت و شرافت و سادگی را دوست میدارم و هر که را که مُتَّصِف باین اوصاف باشد، ولی متأسفانه عده این اشخاص بسیار کم است در حالی که عده دستۀ اول بسیار زیاد است و دست کم به پنجاه هزار نفر میرسد.

از این تصریح پیداست که انتقاد های لوسی بن برای او گران تمام میشده و با دشمنان بسیار و متنفذ دست و گریبان بوده است، از جمله فرقه فلسفی موسوم به کلیون (سگ روشن) بوده که لوسی بن یکی از سران آن فرقه را که پرگرنوس^(۱) نام داشته بیاد انتقاد و استهزا گرفته بوده است. نه تنها کلیون که همه فرقه های فلسفی آن زمان از دست لوسی بن دل پر خونی داشته اند.

در کتاب «حراج فرقه ها» همه آنها را از هر مسلک و مکتب مسخره کرده است، در کتاب «استاد علم بلاغت» با پلوکس نحوی معروف عصر کلاویز شده و رفتار و گفتار او را بشدت مورد انتقاد قرار داده است.

در عین حال در فیلسوفان آن عصر کسانی هم بوده اند که رفتار و گفتارشان با مبادی اخلاقی لوسی بن وفق میداده و بدین جهت لوسی بن آنها را دوست میداشته از جمله فیلسوفی است نامش دهوناکس که لوسی بن مقاله بی درباره او نوشته و چهره اخلاقی زیبایی از او نقش کرده است.

ظاهر آن است که این حرفه تازه بی که لوسی بن برای خود معین کرده بوده است - هزل انتقادی - حرفه در آمدبخشی نبوده و شاید در مدت این بیست سال اقامت در آتن با عائله وزن و فرزندی که داشته (ذکر آن در نوشته های خود او آمده است) نویسنده ما از اندوخته قدیم خود خرج میکرد و با اصطلاح از جیب میخورده است، و شاید برای جبران این کسر خرج بوده که دوباره یا بمسافرت گذاشته (در حدود ۱۸۵ م) و بسخترانیهای عمومی مشغول شده بوده است. در سالهای آخر خود در ادارات امپراتوری در مصر شغلی گرفته بوده و گویا کاری بوده است از جنس ثبت و ضبط اسناد و اوراق دولتی. این شغل چنانکه خود لوسی بن میگوید منصب مهمی بوده و

(۱) Pérégrinos.

موجب زیادی برای آن میگردیده و در ضمن امید داشته است که روزی منصبی بالاتر از این بدست بیاورد مثلاً حکومت ایالتی، آنچه مسلم است این است که لوسی بن پیش از رسیدن باین آرزو در گذشته است. مورخ سوئیداس مدعی است که لوسی بن را سگها یاره یاره کردند اما مورخ دچار خطا شده و فرقه کلیبی را که در زمان حیات بجان لوسی بن افتاده بودند باسک و واقعی اشتباه کرده است. زمان مرگ لوسی بن را باوآخر سلطنت امپراتور کومود(۱) میگذارند یعنی اندکی پیش از سال ۱۹۲ که سال مرگ آن امپراتور است. بنابراین سال عمرش ۶۷ میشود نه ۸۰ که بعضی گفته اند.



مجموعه آثار لوسی بن شامل ۸۲ رساله و مقاله است که برخی از آنها مسلماً از او نیست و برخی دیگر مشکوک الصدور است ولی بقیه که قسمت بیشتر مجموعه را تشکیل میدهد بی شک از قلم خود اوست. این قسمت را یونان شناسان و بهتر از همه دانشمندان فرانسوی مورس کروازه، کوشیده اند که از روی قرائن و امارات بر ترتیب ادوار عمر لوسی بن مرتب کنند: نخست آثار دوره جوانی نویسنده، هنگامی که توجهش بقواعد علم بلاغت بوده و به پختگی و درستی معانی اعتنائی نداشته است، دوم نوشته های دوران کمال یعنی هنگامی که نویسنده از سوفسطایی گری روگردان و بفلسفه و اخلاق علاقمند شده بوده است، سوم آثار دوره پیری که عبارت از چند مقاله ساده در موضوعهای کم اهمیت است. از لوسی بن مقداری هم شعر مانده است که البته متعلق بدوره خاصی از زندگانی او نیست و بر سراسر عمر نویسنده بخش میشود.

قابل ملاحظه است که در همه این نوشته ها چیزی که بتوان آن را از خطابه های زمان سوفسطایی گری نویسنده دانست دیده نمیشود، بدین جهت اهل تحقیق احتمال میدهند که خود لو سین مقاله های آن دوران کار خود را از میان برده باشد. در نوشته های موجود فقط دوسه قطعه است که تا حدی بوی حرفهای سوفسطایی را میدهد ولی احتمال قوی است که این قطعه ها را نویسنده در دوران کمال خود عمداً بسبب نوشته های سوفسطایی قدیم خود و فقط برای نشان دادن هنر بلاغت نوشته باشد، از قبیل مقاله

(۱) Commodus امپراتور رومی، پسر مارك اورل، که بستمگريهای خود معروف است.

در ستایش مگس ، مقاله دربارهٔ پا درد و امثال اینها . باید در نظر داشت که در زمان لوسی بن فن سفسطه هم مانند سایر فنون ادبی یونان دستخوش تنزل و انحطاط بوده است . اگر سوفیستهای قدیم در موضوعات بزرگ و عام المنفعه از قبیل فلسفه و سیاست و امثال آن سخن می‌گفتند ، در عصر لوسی بن که دیگر یونان مستقل و آزادی وجود نداشت سوفیستها باید بستایش مگس و فوائد پادرد و امثال آن اکتفا میکردند و چون این موضوعها بخودی خود ارزشی نداشت ناچار با فاضلی و عبارت پردازی زور می‌آوردند تا شنوندگان را گرم کنند . در بسیاری از اوقات موضوع سخن سوفیست را خود شنوندگان بدخواه خود معین میکردند یعنی از حاشیهٔ معرکهٔ سوفیست یکی تقاضا میکرد که سوفیست در فلان موضوع مثلاً ستایش مگس صحبت کند . و البته اجرتی هم در پی بود . و او صحبت میکرد .

مورخان عموماً دوران از اسکندر به بعد را برای ادب یونان دوران انحطاط مینامند . گفتیم « ادب » یونان برای آن که این حکم فقط در مورد آن صادق است و گرنه ترقیاتی که در این دوران در قسمت علم یونانی حاصل شده بهیچوجه طرف نسبت با گذشته نیست و عصری که در آن کتاب اقلیدس و جسطی و جغرافیای استرابن و تاریخ پلیب و تاریخ پلو تارک و صد ها کتاب نفیس دیگر از این قبیل تألیف شده است ، چنین عصری را برای علم عصر انحطاط نمیتوان شمرد . اما جای تردید نیست که در سراسر این عصر یک شاعر درامی همپایهٔ اسکیل (اشیل) و سوفوکل و یک نثر نویس - جز لوسی بن که استثنای این عصر است - مانند گزنفن و افلاطن بوجود نیامده است . البته جای این سخن نیز هست که آثار ادبی این عصر را حوادث از میان برده و از آن انبوه کتاب عصر اسکندرانی که تنها یک کتابخانهٔ آن را میگویند چهارصد هزار جلد کتاب داشته است ، صد یک و بلکه هزار یک آن باقی نمانده است ، ولی در آنچه هم باقی مانده است اثر یک ادب برومند درخشانی دیده نمیشود .

یک نقص بزرگ نویسندگان این دوران بدی و ناهنجاری زبانشان است که اصرار داشته‌اند با سلوب کلاسیکها و بزبان آتیک (یونانی آنن) چیز بنویسند در حالتی که بر موز آن زبان کهنه شده درست آشنا نبوده‌اند و در این تقلید دچار « قلبه گویی »

و مطلق نویسی اسفانگیزی میشد ملند؛ مثل عربی عیسی بن عمر نحوی «مالکم نکأ کأتم علی . . .». این نویسندگان بمنظور فضل فروشی و خودنمایی از نوشتن زبان عصر خود عمداً احتراز میکردند در صورتی که اگر با این زبان کار میکردند شاید آثار خوبی بوجود میآوردند چنانکه نویسندگان مسیحی قرن دوم این کار را کردند و نوشته‌هاشان جهانگیر شد. **رنان** (۱) معتقد است که انتشار مسیحیت تا حد زیادی مرهون بلاغت انجیل متی است که بزبان ساده یونانی عصر (قرن دوم میلادی) نوشته شده و خواندنش برای همه مقدور و لذت بخش بوده است.

لوسی بن چنانکه گفته شد تنها استثنای این عصر است یعنی او تنها نویسنده ایست که در این عصر زبان آتنی را مانند يك آتنی خالص بلد بوده است. در نوشته‌های اصطلاحات افلاطن، دموستن و هردوت فراوان است که نویسنده با هنرمندی خاصی آنها را با عبارت خود ترکیب کرده و آهنگ تازه‌یی به عبارت داده است؛ بدین جهت انشای لوسی بن درعین این اخذ و اقتباس اصالت کامل دارد و نظیر انشای آنا تول فرانس است در زبان فرانسه که درعین اقتباس از راسین و مونتسکیو و سایر کلاسیکها در حد اعلا ی اصالت و ابتکار است بطوری که نامی جز «انشای آنا تول فرانس» بر آن نمیتوان نهاد. لوسی بن در انتخاب کلمه بسیار دقیق است؛ اختلاف رنگ (نو آنس) را رعایت میکند، در مورد تکرار همیشه لغت را عوض میکنند در صورتی که **گزنفن** از تکرار لغت ابا ندارد، و نکته مهم آن که انشای لوسی بن با همه این توانگری بی که دارد از کلمات وحشی و غریب بکلی خالی است و جز لغات مأنوس در آن بکار نرفته است. این است که میگویند لوسی بن از جهت لغت پرمایه‌ترین نویسندگان یونانی است.

اگر از نظر انشا لوسی بن پیرو پیشینیان است، از لحاظ اندیشه و طرز تفکر با آنها فرق بسیار دارد، او در این باره فرزند عصر خویشتمن است و نوشته‌های او انعکاس محیط خود اوست و نمودار جامعه‌یی که چندین قرن تحول آنرا از جامعه قدیم جدا کرده است. ظرافت و شیرین کاری که لوسی بن در انتقاد اخلاق عصر خود و هزل و استهزا بکار کرده است نزد هیچ يك از نویسندگان باستان دیده نمیشود. بقول پی برون

« هیچ نویسنده‌ی نمیتواند صورتی باین جاننداری از حالت روحی آن عصر بدهد، عصری که بغان پرستی (یا گائیسیم، شرك) دیگر برای احدی دلکشی نداشته و مسیحیت هم هنوز به پیروزی کامل نرسیده است. »

عصر لوسی‌بن عصر تحول و انقلاب مهمی بوده است، صفت بارز این عصر رواج شك و ارتباب است که در افکار فلاسفه و نویسندگان عصر دیده میشود، شك در معتقدات مذهبی، شك در رسوم و اخلاق، شك در فلسفه و در علم حتی در قوانین هندسه و ریاضی و بالاخره شك در چیزهایی که تا دیروز در نظر مردم مقدس و لایزال مینموده است. لوسی‌بن مظهر کامل این روح عصر است، او با فلسفه و مذهب بغان پرستان بشدت مخالف است و پیوسته فیلسوفان و خدایان یونان را استهزا میکند. ولی این مخالف خوانیهای لوسین از روی يك اندیشه فلسفی و به پیروی از مکتب فیلسوفان شك نیست، فقط ناشی است از عشق بانقاد که در او بحد کمال وجود داشته است. بهمین جهت است که حتی شکاکهای حرفه‌یی از قبیل پیرون نیز از دست او رهایی نداشته‌اند. این است که شکاکیت لوسی‌بن را نام فلسفه نمیتوان نهاد و بقول پیی‌برون باید آنرا «يك قسم روش هزلی و انتقادی» نامید. لوسی‌بن در عین این منفی‌بافیها اصول مثبتی هم دارد که بر روی آن می‌ایستد ولی زیاد مهم و عمیق نیست. از قول تیره زیاس به منیپ فیلسوف میگوید «برو این اندیشه احمقانه را از سر خود بیرون کن که پدیده‌های آسمانی را با عقل و استدلال دربابی و بغایات و مبادی آن بررسی. فقط يك چیز را باید دنبال کرد و آن این که دم را غنیمت بشماری و فرصت دست‌داده را بخوشی بگذرانی، حوادث روزگار را با خنده و شوخی پاسخ دهی و آنها را هرگز واقعی و جدی تلقی نکنی، گاهی نیز زمخت‌تر از این میشود، میگوید «عاقلان‌ترین زندگانیها زندگانی مردم نادان است.» از جنبه نظری لوسی‌بن حقیقت را از محسوس جدا نمیداند و ماسوای آن را اوهام فیلسوفان و تخیلات جاهلان می‌پندارد، از اینجها و از قرائن دیگری که تفصیلتش خارج از حدود این مقاله است، بنظر میرسد که لوسی‌بن تا حدی در زیر تأثیر عقاید اپیکوریان بوده است. نکته مهم این است که لوسی‌بن در عین این فلسفه لاقیدی که بخود نسبت

میدهد مرئی است بشر دوست، معتقد منکرمت اخلاقی، دشمن حقه بازان و درغکویان و عوام فریبان چنانکه خود بدان تصریح دارد و نوشته‌های او نیز بر آن گواهی میدهد. این تناقض از آن است که میان معتقدات فلسفی انسان و مبادی عملی او گاهی فاصله زیاد است. از نوشته‌های لوسی‌بن بعضی هست که فقط برای هزل و مطایبه نوشته شده است اما بسیاری از آثار او مسلماً دارای هدف اخلاقی و انسان دوستی است نظیر نوشته‌های عبید زاکانی خودمان که همین حال را دارد. از برای لوسین، چنانکه برای ولتر و آنا تول فرانس و برناردشا، تمسخر و هزل غالباً سلاحی برای مبارزه با فساد بوده است.

قالب تألیفی بی‌ی که لوسی‌بن برای نوشته‌های خود انتخاب کرده در درجه اول شکل مکالمه است، گاهی هم شکل نامه و نقل و بحث. مکالمه يك قالب تألیفی قدیمی است که نه تنها در یونان بلکه در نوشته‌های قدیم چین و هند و ایران هم وجود داشته است. در یونان این شکل در دست افلاطون رونق خاصی پیدا کرد و از زمان او شکل رایج نثر فلسفی و بحثی قرار گرفت. لوسی‌بن هم بر عایت پسند عصر همین شکل را برای تمسخر نامه‌های خود برگزیده و خود او معتقد است که تغییراتی هم در این شکل تألیفی داده است. در رساله موسوم به دو تهمت میگوید: «مکالمه زمین‌گیر بود و من او را راه رفتن بشیوه انسانها آموختم، غرق در لای و لجن بود و من او را شستم و پاکش کردم، با خنده بی‌ی که بر لبش گذاشتم او را پسند بینندگان ساختم و با آن هزل و طبیعتی که باو دادم او را از آن صورت نخستینش که مانند خارپشت زبر و خشن بود و مردم از لمس کردن آن وحشت داشتند، بیرون آوردم». در این عبارت شاید نظرش به بعضی از نوشته‌های افلاطون و شاگردان او بوده که الحق بسیار ثقیل و بیمزه است. اما این هست که بعضی از مکالمه‌های افلاطون جنبه درامی بی دارد که ثقل و بیمزگی مطلب را اندکی تخفیف میدهد. برخلاف مکالمه‌های لوسی‌بن که هیچ جنبه درامی ندارد و فقط محاوره فلسفی است و بس.

احتمال میدهند که لوسی‌بن در این شکل تألیفی یعنی مکالمه هزلی از نوشته‌های

منیپ فیلسوف کلبی قرن سوم پیش از میلاد تقلید کرده باشد، ولی از آثار این فیلسوف چیزی موجود نیست که از روی آن بتوان فهمید که لوسی بن تا چه اندازه از او اقتباس کرده است. نام منیپ در نوشته های لوسی بن هست در بعضی از مکالمات شخص او را طرف صحبت قرار داده است، در رساله ماهیگیر هم دین خود را به منیپ اعتراف میکند. لوسی بن ظاهراً از شعرای فکاهی قدیم مانند اریستوفان و گراتینوس هم اخذ و اقتباس کرده، سرگذشت‌های عجیب و غریبی که در زمانهای خود آورده بمجموعات این شاعران فکاهی بی شباهت نیست.

رمان که گفتم برای آن که در نوشته های لوسی بن قطعه هایی است که از نوع رمان شمرده میشود، یکی نوشته موسوم به تاریخ واقعی و دیگری کتاب لوسیوس یاخر. این دو نوشته را در اروپا زیاد میخوانند و اهمیت میدهند. در «تاریخ واقعی» سرگذشت‌های عجیب آمیز و خیالی مردی را شرح میدهد که بقصد دیدن کناره اقیانوس کبیر سفر دریا میکند، طوفان او را بجزیره ناشناسی میافکند که در آنجا بجای آب درنهرها شراب جاری است، از آنجا بکرة ماه و سپس بکرة خورشید میروند و با ساکنان آنجا جنگ میکند، از آنجا بجزیره پنیر میافتند و بعد بجزیره نیک بختان، در این جزیره اولیس پهلوان داستانی را ملاقات میکند، در جزیره دیگری کالیپسو معشوقه اولیس را می بیند و پس از طی سرگذشت‌های عجیب دیگری بقاره بی میافتند که نمیداند کجاست، اینجا کتاب تمام میشود و نویسنده وعده میدهد که باقی داستان را در مجلدات آینده کتاب بدهد ولی از مجلدات دیگر اکنون خبری نیست و ظاهر آن است که اصلاً تألیف نشده است.

موضوع کتاب «خر» سرگذشت‌های شخصی است بنام لوسیوس که بدست جادوگری بصورت خر درآمده بوده و در خدمت اربابهای مختلف دست بدست می گشته تا روزی که بر اثر خوردن مقداری گل سرخ دوباره بصورت انسان برگشته است.

این دو موضوع، مسخ و عجایب سفر، نزد رمان نویسهای عصر لوسی بن موضوع شایعی بوده و ریشه قدیم دارد. ادیسه هومر خود نمونه‌ی از این قسم رمان است. و

ذکر عجایب نه تنها در رمانها و قصه‌ها بلکه در کتابهای تاریخ قدیم نیز معمول بوده و مورخین میخواستند باین وسیله نوشته خود را مورد توجه خوانندگان قرار دهند و نمونه آن در تألیفات شرق هم فراوان است از قبیل کتاب عجایب المخلوقات، سند باد نامه، اسکندر نامه، گرشاسب نامه و امثال اینها. سفرهای اسکندر یکی از موضوعات بسیار خوب برای این قسم کتابها بوده است. در اروپای قدیم اسکندرنامه‌ها داشته‌اند نظیر اسکندرنامه‌های پراز عجایب و غرایب و شاید همانها مأخذ اسکندرنامه‌های ما شده است. بیهقی در تاریخ مسمودی در جزء خرافات شایع زمان خود همین داستان خرد شدن شخصی بدست جادوگر را عیناً ذکر میکند.

اگر قصه نویسهای یونان این افسانه‌ها را برای جلب مشتری یا واقعاً از فرط ساده لوحی و خوش باوری خود می‌نوشته‌اند، ممکن است، اما در مورد لوسی بن مسلماً چنین نیست، او در تألیف این رمانها غرضش مسخره کردن و رسوا ساختن مورخان دروغگو و بی‌بند و بار عصر بوده و خواسته است جامعه یونانی آن روز را با خرافتها و عامیگریهای آن نقش کند، چنانکه خود در مقدمه «تاریخ واقعی» تصریح میکند، نام تمسخر آمیزی هم که بر کتاب گذاشته بهمین مناسبت است. هنرمندی که لوسی بن در این دو کتاب از خود نشان داده باعث شهرت این دو کتاب شده است بطوری که در هر عصر وزمانی آنها را میخوانده‌اند و هنوز هم دل بستگان ادب قدیم باعلاقه و اهتمام میخوانند. کتاب لوسی بن در اعصار نو سر مشق عدیه‌بی از نویسندگان اروپا شده است: فنلون در کتاب خود بنام «جزیره لذتها»، رابله در کتاب «گار کانتوا»، سویفت انگلیسی در کتاب مشهور خود «سفرهای گولیور» مسلماً از لوسی بن تقلید کرده‌اند. تصور نمیکنید که نویسنده عرب ابوالعالی معری هم در رساله «الففران» خود الهامی از نوشته‌های لوسی بن داشته باشد؟ خاصه با ملاحظه این نکته که ابوالعلا همولایتی لوسین بوده و در عصر او در این ولایت اشخاصی بوده‌اند که می‌توانسته‌اند آثار لوسی بن را بخوانند و برای دیگران بگویند. این فعلاً احتمالی بیش نیست ولی ممکن است بعدها راهی برای تحقیقاتی باز کند.

برخلاف بسیاری از نوشته‌های قدیم که برای خواننده امروز مطلب دل‌انگیزی ندارند و فقط از باب احترام بمیراث قدیم یا بمنظور تبعات تاریخی و لغوی خوانده میشوند، نوشته‌های لوسی‌بن بواسطه طرز تفکر نزدیک با روزی که دارد هنوز قابل خواندن است. شاید در شماره‌های آینده یقیناً ترجمه‌هایی از آثار لوسی‌بن بنظر خوانندگان برسد.

علامه دهخدا

دم محرومان

با سر طره دل‌بند تو بازی نتوان
 رگک جانست بدو دست درازی نتوان
 ناز پرورده حسن است و جز از راه نیاز
 دست در کردن آن یار نیازی (۱) نتوان
 گر دو صد دامن یاقوت فشانم ز مهره
 سپهر خوردن از آن لعل پیازی (۲) نتوان
 دست یازی بزنج خواستمش، گفت: بهل
 کاندرا این بوته بجز قلب گدازی نتوان
 صورت خوب پسندند کله داران، لیک
 جز که با سیرت محمود ایازی نتوان
 جز بشور طلب ذره و جذب خوش مهر
 قطع این مرحله با دور و درازی نتوان
 آتشین است و جهان سوز دم محرومان
 با خبر باش که با آتش بازی نتوان
 قسر دائم بطبیعت چو محال است، مدام
 تر کتازی بلرو دیلم و نازی نتوان

(۱) عزیز، گرامی . (۲) نوعی از لعل که برنگ پوست پیاز سرخ پوست است .